

لبخندی که پهلوان تختی به کودکان هدیه داد

وقتی ساعت ۹ صبح، رادیو خبر زلزله شهر بوئین زهرا را به شنوندگانش داد، پهلوان هیوا همراه تعدادی از دوستانش توی دکان نشسته بود. همه ساکت مانده بودند و چهره هایشان غرق در غم بود. پهلوان هیوا کمی فکر کرد و بعد از روی چهارپایه بلند شد و بیرون رفت. دوستانش هم به دنبالش راه افتادند و متوجه شدند او مستقیم به در خانه پهلوان تختی رفت. پهلوان تختی با خوشرویی به استقبال پهلوان هیوا آمد. پهلوان تختی قهرمان گشتی جهان بود، همه مردم او را می شناختند و دوستش داشتند. بعد از سلام و احوال پرسی و صحبت درباره زلزله دیشب، پهلوان تختی و پهلوان هیوا دست روی شانه هم گذاشتند و با گفتن یک یاعلی راه افتادند.

وقتی به خیابان اصلی رسیدند، به مردم گفتند که دیشب در شهر بوئین زهرا زلزله آمده و آن ها می خواهند برای مردم مجروح و آواره کمک جمع آوری کنند. آن روز پهلوان تختی با سلام و صلوات توی خیابان های شهر راه افتاد و مردم که به او اعتماد داشتند، هر چه در توان داشتند کمک کردند. مادری چادرش را اهدا کرد. مرد فقیری تنها کتی را که تنش بود بخشید. بعضی هم پتو و غذا آوردند. وقتی غروب شد، پهلوان و دوستانش چند ماشین کمک مردمی برای زلزله زده ها جمع کرده بودند. آقا تختی وقتی همراهی مردم را دید بالای وانت رفت و گفت: «شما امروز به همه ی دنیا ثابت کردین قهرمان واقعی شماین. افتخار من نوکری شما مردمه». چند روز بعد، پهلوان تختی خودش کمک ها و هدایای مردم را به مردم زلزله زده بوئین زهرا رساند و کودکان آسیب دیده را خوشحال و امیدوار کرد.

۱۷ دی ماه سالروز درگذشت این مرد دوست داشتنی است.

